

عاقبت شوتینگ زباله

پیش از این نیز این نکته را یادآوری کردیم که بسیاری از زباله‌هایی که به این سو و آنسو پرتاب می‌شوند در روزهای بارانی از شهروندان انتقامی نمادین می‌گیرند. برای نمونه باعث بند آمدن آب و جاری شدن آب آلوده و زباله در کوچه و خیابان می‌شوند.



پیش از این نیز این نکته را یادآوری کردیم که بسیاری از زباله‌هایی که به این سو و آنسو پرتاب می‌شوند در روزهای بارانی از شهروندان انتقامی نمادین می‌گیرند. برای نمونه باعث بند آمدن آب و جاری شدن آب آلوده و زباله در کوچه و خیابان می‌شوند. اما امروز نوع دیگری از این نوع انتقام را معرفی می‌کنیم. طی این فرایند، زباله‌هایی که به جای شوتینگ مجتمع مسکونی از راه شوت شدن در پیاده‌رو روی سقف این ایستگاه اتوبوس جمع شده‌اند جلوی تخلیه آب از روی سقف را می‌گیرند. کم‌کم آب آلوده نیز به حدی سنگین می‌شود که طوق‌های قوس‌دار نیز تاب تحمل آنها را نداشته و می‌شکنند. به‌ر حال از آنجا که به قول شاعر از ماست که برماست باید برای این نوع رفتار نامناسب برخی شهروندان انگشت‌شمار تمهیداتی اندیشیده شود. زیرا گاهی نیز ته‌سیگاری که از پنجره یک ساختمان به بیرون پرتاب می‌شود درست روی سر رهگذران می‌افتد و بسیاری اتفاقات دیگر نیز رخ می‌دهد که شرح تمام آنها در حوصله خوانندگان این ستون نیست.

مجبور بودم، می‌فهمی؟

می‌گویند فردی به قول معروف برای دوستان معرکه گرفته بود و برای جلب توجه آنها گفت: در اقیانوس مشغول شنا بودم که ناگهان کوسه‌ای مرا دنبال کرد. من هم برای رهایی از خطر، درخت نارگیلی را گرفتم و از آن بالا رفتم. درست در همین زمان دوستی به وی می‌گوید چرا در حد شعور ما دروغ نمی‌گویی؟ آخر مرد حسابی درخت نارگیل آن هم وسط اقیانوس که با عقل جور در نمی‌آید. مرد نیز با عصبانیت سر وی داد می‌کشد: مجبور بودم، می‌فهمی؟ حال برای اینکه متوجه شویم اغلب حکایت‌ها و لطیفه‌ها حاوی نکته‌ها و واقعیت‌های اجتماعی نیز هستند باید بگوییم شهروندی هم که تصویر تخلف راننده این وانت‌بار را برای ما ارسال کرده نقل می‌کند که راننده متخلف ابتدا مسیر را در خلاف جهت مجاز طی کرده و درست مقابل خودروهای عبوری دیگر توقف کرده است. وی پس از ایجاد یک راه‌بندان درست و حسابی در پاسخ به سؤال این شهروند که چرا در این محدوده و آن هم با این شرایط توقف کردی با عصبانیت پاسخ داده است: مجبور بودم، می‌فهمی؟

بدون دستکشم هرگز

با اینکه برخی قصاب‌ها یا به تعبیر امروزی عرضه‌کننده‌های مواد پروتئینی از صبح تا شب دستکش به دست دارند و برای حفظ سلامتی مشتری مدام آنها را عوض می‌کنند برخی از همکاران آنها هیچ میانه خوبی با استفاده از این وسیله ندارند. برخلاف قصاب‌هایی که شاید یکی از شعارهایشان #171 بدون دستکشم هرگز باشد باقی آنها اسکانس‌های کثیف و آلوده را در حال شقه‌کردن گوشت رد و بدل می‌کنند.

گاهی نیز همان‌طور که در تصویر مشاهده می‌کنید رنگ تخته‌ساطر آنها به رنگ تخته‌سیاه مدرسه درآمده و کسی نیز جرات یادآوری این نکته به آنها را ندارد. به‌رحال از آنجا که وضعیت بهداشت در این صنف پیشرفت‌های چشمگیری نسبت به سال‌های پیش دارد بهتر است همین موارد انگشت‌شمار را نیز به آگاهی بازرسان اداره بهداشت برسانیم.

آشی با یک وجب روغن

اگر تا به حال از خود پرسیده‌اید که پختن آشی با یک وجب روغن چه معنایی می‌تواند داشته باشد بهتر است نگاهی به پشت‌صحنه یا همان آشپزخانه تعدادی از غذایه‌فروشی‌ها بیندازید تا معنای آن را حسابی درک کنید. برخی از شاغلان این صنف با یک وجب روغن یادشده مشغول سرخ‌کردن سیب‌زمینی‌ها، مرغ‌ها، سمبوسه‌ها و دیگر مواد غذایی هستند؛ یک وجب روغنی که بارها و بارها از شدت گرما دود کرده و تمام شرایط سرطان‌زایی را دارد و با وجود این روزانه بارها و بارها استفاده می‌شود. بسیاری از فلافل‌هایی که به همین وسیله تهیه می‌شوند نیز حکم همان آش دارای یک وجب روغن را دارند. البته با مشاهده این موارد و اطلاع‌رسانی بموقع آن به مسئولان می‌توانید جلوی این مشکل را تا حدی بگیرید.